

داستانهای شاهنامه فردوسی



کننده و اندوهناک است و باید در این پهنه کاری کرد هر چند هم که دشوار باشد (۱). آن هم برای فردوسی فرزند راستین ایران زمین . مردی که نام بزرگ نیز در پیشگاهش بس خرد می نماید .

نخستین چیزی که پس از خواندن و دانستن این خواستها

احمد وکیلی

در مغز من جان گرفت این بود که: اگر شود یکی از آن مردان داستان پرداز و شیفتگان خوش گفتار دانای راز دیروز را که اکنون اگر هم باشند یا بیمارخانه نشین اند، یا لنگ لنگان به دنبال روزی روزگارند بیابیم و به کار فرا خوانیم تا گرداندگی و سر پرستی این دشواره (مشکل) را بر دوش توانمند خویش گیرد و هر یک از داستانهای شاهنامه را آن چنان که خود در پهنه‌ی چایخانه‌ها آراسته و پیراسته می کرده و می خوانده ، خودش یا ما بازنویسی کنیم و در ماهنامه بیا وریم و در دید همگان بگذاریم. تا همانی بشود که آن جوانان خواسته اند و نیز با این ترفند: شیوه‌ی شیوا و دلنشین که یادگاری ارزنده و یادمانی گیرا و برارنده از گذشته هاست ، همچنان پاینده و پایدار بر جای بماند و ما همگان از آن بر خوردار. که با اندوه بسیار نشد تا به این بخت خوش دست فراز آریم و نتوانستیم آنی را که می جوییم باز یابیم و با او از نزدیک آشنا شویم. بی گمان ما باز هم کوشش خود را پی خواهیم گرفت که اگر بشود، با

پیش گفتار:

یک چند از خوانندگان آوین که بی گمان می بایستی از همراهان جوان ما باشند. - شیوه‌ی نامه نگاری شان و نیز نمایه‌ی «ما جوانان» که در آن نامه آورده اند چنین می رساند- از ما خواسته اند : «... اگر

بتوانید داستانهای شاهنامه را به همان گونه که هست، بی هیچ افتادگی در گفتار، به سادگی و به دور از واژه‌های از یادرفته‌ی ناهموار که در فرهنگها هم نمی شود آنها را یافت ، آنسان که همگان از خرد و کلان به آسانی بتوانند آن را بخوانند و دریابند، یا اگر بشود همان جور که در روزگاران گذشته در چایخانه‌ها انجام می گرفت و همه نیز از کوچک و بزرگ آن رادر می یافتند، برای ما و دیگران به سادگی، بازنویسی کرده و از این پس ، در هر شماره‌ی ماهنامه و در جایگاهی ویژه که همیشگی باشد ، بیاورید . شاید این خود دستاویزی استوار برای روی آوردن دوباره‌ی نه تنها ما جوانان که همگان ، به این نامه سترگ و بزرگ و نیز شناخت بیشتر این بزرگمرد فرزانه باشد. چون ما باید که خود را بهتر بشناسیم...» و یا آن گونه که خودشان نوشته اند : «... راستش این مرد، مای امروز را پیش مای دیروز پاک شرمنده کرده ، دست کم ما باید کاری کنیم که، شرمنده‌ی فرداییها نباشیم...» که بی گمان هشدار و برداشتی نگران

هر راه و روشی که دارد به آن خواست برسیم. جز که تا آن روز-که نمی دانیم کی خواهد آمد- برای آن که در خواست شما را بی پاسخ نگذاشته باشیم، دست روی دست نمی گذاریم و نخست خودمان با شیوه و روش خود این کار را آغاز خواهیم کرد و به پیش خواهیم راند. هر چند خام و ناپخته باشد! شاید در آینده کسی، دوستی یا خواننده یی بزرگوار ما را با چنین «گوهری گرانبها» نزدیک و آشنا کند که بشود از نو به آن کار پرداخت و در این راستا از یکی از هزاران میوه ی شیرین درخت پر بار فرهنگ ایران زمین که اکنون می رود به مرگ و خاموشی بگراید، به یاری شما دوستداران ایران و ایرانی نه تنها پیشگیری که جاودانه نگاهش داریم و آن درخت تناور و استوار را بارور تر و تازه تر گردانیم.



پیش درآمد

فردوسی شاهنامه را نخست با سروده ی پر آوازه ی «به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد» آغاز می کند و آن گاه پس از ستایش خرد، آفرینش جهان، آفرینش مردم، خورشید، ماه، ستایش پیامبر، داستان دقیقی، فراهم آوردن و بنیاد نهادن شاهنامه و ... و... که همه بر روی هم ۲۲۵(۲)بیت (۳) می شود پیش گفتار شاهنامه را با این سروده به انجام می رساند «کنون باز گردم به آغاز کار سوی نامه ی نامور شهریار» و از آن پس نخستین داستان را که کیومرث (*) نام دارد به دوستداران داستانهای باستان پیش کش می کند و ما نیز به همان روال از همین داستان کار خود را آغاز می کنیم و از آن گذشته کوشش داریم برای آنانی که خواستار بازکاوی و گشودن درونمایه ی نامهای باستانی و آمده در شاهنامه هستند در پایان هر بخش از داستان آگاهی هایی را بیاوریم و این دوستان می توانند در آنجا به آنها دست یابند و یا چنانچه جای بیشتری نیاز باشد، در شماره ی آینده می توانیم به این کار بپردازیم، که شاید در این راه نیز گامی برداشته باشیم. به امید پذیرش شما دوستاران فرهنگ ایران زمین.

داستان کیومرث

۱- سخن گوی دهقان (۵) چه گوید نخست که نام بزرگی به گیتی که جست

اینک آنچه را که باید این سخنگوی دهقان (*) در آغاز داستان پاسخ گوید این است که: در جهان چه کسی بود که برای نخستین بار نام سروری و بزرگتری بر مردمان را به دست آورد و ویژه ی خود ساخت!؟

۲- که بود آن که دیهیم (۵) بر سر نهاد

ندارد کس آن روزگاران به یاد

و او که بود که زودتر و پیشتر از همه تاج شاهی بر سر

نهاد و نخستین فرمانروای جهان گردید؟ این پاسخی است که باید به شما داده شود. جز که آن روزگاران دور را هیچ کس امروز نمی تواند به یاد داشته باشد!

۳- مگر کز پدر یسار دارد پسر

بگوید تو را یک به یک، در به در (۶)

مگر آن که پسری از پدرش شنیده و آن را در یاد خود

نگاه داشته و او نیز آن را به فرزند خود و همچنان در گذشت زمان سینه به سینه هر یک به دیگری یاد آور شده باشند تا امروز بتوان به آن پرسش، پاسخی درست داد!

۴- که: نام بزرگی که آورد پیش

که را بود از آن برتران، پایه پیش؟

و گفت: چه کسی بود آن که نام سروری و بزرگتری بر

دیگران را پیش کشید (۷) و کدامین از آنان بر دیگران جایگاهی برتر و پایگاهی بیشتر و والاتر داشت؟

۵- پژوهنده ی نامه ی باستان (۸)

که از پهلوانان زند داستان

۶- چنین گفت: کابین تخت و کلاه (۹)

کیومرث آورد و او بود شاه

جستجو گر و پژوهنده ی این نامه ی

باستانی که در آن به داستانهای پهلوانان

پرداخته شده است چنین می گوید که:

آیین پادشاهی و راه و روش کشورداری

و بنیاد نهادن تاج و تخت را پیش از همه در جهان کیومرث

پایه افکند و او بود که برای نخستین بار نام شاهی

بر خویش نهاد و خود را پادشاه خواند.

۷- چو آمد به برج (۱۰) حمل آفتاب (۱۱)

جهان گشت با فرّه و آیین و آب

و این درست زمانی بود که آفتاب به خانه ی بره در آمده

و جهان از تابش آفتاب نوروزی آب و رنگ و قر و شکوهی

دیگر یافته بود.





۸- بتابد از آن سان ز برج

که گیتی جوان گشت از آن یکسره
درخشش آفتاب نوروزی از برج بره بدانگونه تا بندگی
گرفته بود که گویی از آن تابش جهان یکباره روی به تازگی
نهاده و یکسره جوان شده است!

۹- کیومرث شد بر جهان کد خدای (۱۲)

نخستین به کوه اندرون ساخت جای
۱۰- سر بخت و تختش برآمد به کوه

پلنگینه (۱۳) پوشید خود با گروه
و نیز در همین زمان بود که کیومرث، خدایگان و
فرمانروای جهانیان شد. کیومرث شاه در آغاز کار؛ سینه‌ی
کوهها را برای فرمانروایی خود برگزید و کانونِ تخت و
بخت و اورنگ شاهی خویش را بر فراز کوهها استوار
ساخت. و آنگاه خود و گروه همراهش به دستور او
جامه‌هایی از پوست پلنگ پوشیدند و جهان چهره‌ی نو به
خود گرفت.

۱۱- از او اندر آمد همی پرورش (۱۴)

که پوشیدنی نو بُد و نو خورش (۱۵)
پس، آیین آموزش و پرورش و
نوزیستی نخست از او آغاز شد .
چنان که پوشیدن جامه و آماده سازی
خوراک و پخت و پز نیز که همه تازه و
نو بود، به دستور و آموزش او فراگیر
شد و گسترش یافت.

۱۲- به گیتی درون، سال سی،
شاه بود

به خوبی چو خورشید بر گاه بود
کیومرث سی سال در جهان به خوبی
و خرمی پادشاهی کرد و در این سی سال
همواره در مهر و بخشش ، چون
خورشیدی تابنده، در جایگاه خویش پرتو



افشانی می‌کرد.

۱۳- همی تافت زو فر شاهنشهی

چو ماه دو هفته زسرو سهی
و از چهره‌ی زیبای همچون ماه دو هفته اش و بالای
همچون سرو بلندش فر و فروغ شاهنشاهی (*) بر می تافت.

۱۴- دد و دام و هر جانورکش بدید

ز گیتی به نزدیک او آرمید

در زمان او همه‌ی جانوران چه درنده و چه چرنده و یا
هر چه به گمان کسی در جهان می رسد ، همه رام و آرام در
کنارش می زیستند و کسی را با کسی کاری و آزاری نبود.

۱۵- دو تامی شدند ی بر تخت او

از آن بر شده قره و بخت او

۱۶- به رسم نماز آمدندیش پیش

وز او برگرفتند آیین خویش

مردمان و جانوران در برابر تختگاهش که از آن قره
ایزدی (*) و پرتو بخت می تافت چنانچه آیین پرستندگان
است سر فرمانبری در پیشگاهش فرود می آوردند و از او
راه و روش زندگانی خویش را می آموختند و بره
می جستند. (۱۶)

بیش آگاهی

داستان کیومرث، افسانه‌ی است نمادین از بنیاد
گرفتن فرهنگ و پدیداری شهرنشینی در جهان . و نیز پیوند
و فراهم آیی مردمان بر گرد یکدیگر برای پایه ریزی و
برپایی گروهها و تودمان (جامعه) های گوناگون مردمی در
گیتی است که هر کدام زیر چتر یک فرمان و یک آیین که
خود خواسته و پذیرفته بودند- جای گیرند تا به یاری آن و
پشتیبانی از آن آیین ها و دستور کارهای ویژه، زندگی و
گذران بهتر و گسترده تری داشته باشند.

بر پایه‌ی این افسانه ، مردمان جهان در آن روزگار
کسی را که نیرومند تر از دیگران چه از نگاه هوشمندی،
رایزنی، سرپرستی و توانایی های فرماندهی و راه گشایی
بود و برتری آشکار و بر دیگران داشت برای فرمانروایی و
راهبری خویش برگزیدند تا از برآیند خود و اندیشه‌ی برتر
او شالوده‌ی زندگی تازه و نوی را برای خود و همگان
پی افکنند و راه زندگی در همزیستی و آشتی را هموارتر و
استوارتر گردانند.

زیر نویسها:

۱- اگر می گویم دشوار؛ برای آن است که مایک نمونه از
شاهنامه که از آسیب زبان و زمان و دستبردهای دیدگاهی
این و آن ، به درستی جان به در برده باشد، در دست نداریم.
این که هست زمینه‌ی است که، در گذشت زمان و
سده ها، بارها بخشهایی از آن کاسته یا بدان افزوده شده و
گاه از پایه و مایه دگرگون شده است. به گونه‌ی بی که امروزه

سروده‌ی تیمسار «بهارمست» راهم که شست و پنج شش سالی پیش در رسانه‌ها و برنامه‌ی ارتش آمده و پخش می‌شد از فردوسی دانسته شده و اکنون آن را بر برگ زر می‌نویسند: «چو ایران نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد» و یا گاه به گفته‌ی هم آنها: چو ایران نباشد تن ما مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد. (درباره‌ی این دگرگونیها نگاه کنید به ماهنامه آوین سال ۸۲/ شماره‌ی ۲ و ۳ و نیز ۵ و ۶)



۲- شاهنامه‌ی بی که من در پیش رو دارم ، چاپ مسکو سال ۱۹۶۳ به سرپرستی: «ی. ۱۰. برتلس» است.

۳- بیت واژه‌ی پارسی است در همین شماره در این باره گزارشی داریم.

۴- سخن گوی: گزارش دهنده و بر روی هم «سخن گوی دهقان» همان فردوسی است.

۵- دیهیم: تاج و کلاه ویژه‌ی پادشاهی. بخش پیشین کلاه پادشاه که تارک‌هایی به سوی بالا دارد.

۶- در به در: در، در زبان فارسی بخش یا چنانچه امروز می‌گویند «فصل» است. در این جا دیدگاه فردوسی گام به گام ، مو به مو ، بخش به بخش ... است.

۷- پیش کشیدن: به میان آوردن، آغاز کردن و چنانچه امروزیان می‌گویند «عنوان کردن» است.

۸- پژوهنده‌ی نامه باستان: آن کسی است که شاهنامه‌ی به زبان پهلوی را فراهم آورده و نگاهشته است. دیدگاه فردوسی در این جا نویسنده‌ی آن نوشتار کهن است که او شاهنامه را بر پایه‌ی آن سروده است.

۹- آیین تخت و کلاه: روش پادشاهی، راه و شیوه‌ی فرمانروایی و کشورداری.

۱۰- برج: برج عربی شده‌ی «بورگ» است. در زبان پهلوی، خانه، کاخ و بارو و زیستگاه



است. این واژه را در بسیاری از نامهای شهرها، کشورهای باختری می‌توان دید. مانند هامبورگ، استراسبورگ و ...

۱۱- آمدن آفتاب در برج حمل (بره): نخستین روز از ماه فروردین و نوروز است.

۱۲- کد خدای: کد که آن را در کد بانو، دهکده ، نیمکت «نیمکد» دیده ایم برابر است با خانه، جای، جایگاه / خدای = سرپرست، بزرگ و دارنده است

و بر روی هم کسی است که بر خانه، سرزمین و کشور فرمان می‌راند و از آن با دانش و رای نگاهبانی می‌کند. در این جا دیدگاه فردوسی پادشاه است.

۱۳- پلنگینه: جامه از پوست پلنگ است. در این سروده دیدگاه پیشینیان این بوده که در زمان کیومرث که نخستین آفریده است. برای نخستین بار پوشیدن جامه را که مردمان از او آموخته بودند، آغاز کردند. در شاهنامه کیومرث نخستین پادشاه است جز که در اوستا کیومرث نخستین آدمی است. گفتنی است که در همین شاهنامه نیز «دفتر نهم» فردوسی کیومرث را نخستین آدمی هم خوانده است. (چو از خاک بر جانور بنده کرد نخستین کیومرث را زنده کرد) در این زمینه بررسی جدا گانه‌ی بی را در شماره‌های آینده خواهیم خواند.

۱۴- پرورش: پروراندن، بزرگ و بارور کردن در همه‌ی زمینه‌ها: کردار، رفتار ، اندیشه و نیز ورزش تن که همه به سوی والایی است. آموزش و پرورش. در این جا دیدگاه شاهنامه این است که: آموزش و پرورش نخست از کیومرث برآمده و او بود که این کار بزرگ را سامان داد.

۱۵- خورش نو: خوراک و روشهای ساخت آن «پخت و پز» و نو در این جا برای آن آمده است که پیش از آن خام یا هرچه بدستشان می‌رسید برای زنده ماندن می‌خوردند و کیومرث فرهنگ زندگی و خورد و خوراک را به آنان آموزش داد که آغاز گردهمایی مردمان و شهرنشینی در آن زمان است.

۱۶- در این نوشتار، هر جا ستاره دارد ، در شماره‌ی آینده به گونه‌ی گسترده گزارشی جداگانه برای آگاهی جوانان خواهیم داد.

